

Feminity and Mysticism in Views of Saint Hildegard von Bingen: From Theology to Nature

Akram Bandali Shemsheki

Ph.d Student of Religions and Mysticism, Department of Theology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Golereyhan213@gmail.com

Masoud Ahmadi Afzadi Assistant Professor of Religions and

Mysticism, Department of Theology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author), masoodahmadi2023@gmail.com

Zahra Ibrahimi

Assistant Professor of Islamic Mysticism, Department of Theology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. zha.ebrahimi@gmail.com

Zahra Hosseini Amid

Assistant Profesor of Religions and Mysticism, Department of Theology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Zhoseinihamid@gmail.com

Abstract:

Saint Hildegard von Bingen (1098–1179), a medieval mystic and symbol and vision offered a remarkable insight and unique perspective on femininity. She gained spiritual authority and influence in a male-dominated medieval world. Her feminine visionary experience became a means of discovering the mysteries of the Bible and understanding God, the universe, and humanity within the framework of feminist theology. This study aims to examine the mystical symbols and symbolic theory in her works, analyzing concepts such as light, greenness (viriditas), wisdom (Sophia), motherhood, cosmology, music, medicine, and the application of Hildegard's thought in the contemporary world. Hildegard viewed femininity not merely as a physical trait but as a spiritual and divine element in the order of creation. Her thought represents a convergence of Christian mysticism and feminine theology. The results of this study will contribute to the mystical discourse on the symbol of femininity and explore the intellectual and spiritual legacy that bridges ancient traditions with modern perspectives on humanity, spirituality, and nature in the history of Christian mysticism.

Keywords: Hildegard von Bingen, Femininity, Symbolism, Ecclesiastical Thought, Thology, Nature

زنانگی و عرفان در اندیشه هیلدگارد فون بینگن: از الهیات تا طبیعت^۱

اکرم بندعلی مسعود احمدی زهرا زهرا حسینی

چکیده

هیلدگارد فون بینگن، راهبه و عارف فیلسوف قرون وسطایی، دیدگاهی منحصر به فرد درباره زنانگی داشت. دیدگاه و نظریه او توانست در دوران زن‌ستیز قرون مورد پذیرش قرار گیرد. رؤیا و نمادهای زنانه او دریچه‌ای شد برای کشف اسرار کتاب مقدس و شناخت خدا، جهان و انسان در الهیات فمینیستی. با توجه به بحران‌های زیست‌محیطی، فروپاشی پیوندهای اجتماعی و جستجوی معنای نوین در پزشکی و علوم انسانی، امروزه اندیشه‌های هیلدگارد فون بینگن اهمیت ویژه‌ای یافته‌اند. این پژوهش با روش کیفی و تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای با هدف بررسی نمادهای عرفانی و نظریه سمبلیک در آثار او انجام شد. هم‌چنین مفاهیمی چون نور، سبزی‌نگی، حکمت، مادرانگی، کیهان‌شناسی، موسیقی، پزشکی در آثار او بررسی شد و کاربرد اندیشه‌های هیلدگارد در جهان معاصر نیز تحلیل گردید. گفتمان عرفانی هیلدگارد درباره نماد زنانگی و میراث فکری و معنوی او با دیدگاه‌های نوین در باب انسان، معنویت، و طبیعت در تاریخ عرفان مسیحی مقایسه و تحلیل شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که از نظر هیلدگارد زنانگی فقط امری جسمانی نیست، بلکه دارای ویژگی‌های روحانی و الهی در نظام خلقت است و می‌توان اندیشه‌های او را نقطه تلاقی عرفان مسیحی و الهیات زنانه دانست.

کلید واژه: هیلدگارد فون بینگن، زنانگی، نمادشناسی، اندیشه کلیسایی، الهیات، طبیعت.

۲۲۲

پژوهشنامه ادیان

سال ۱۹، شماره ۳۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵

۲. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، دپارتمان الهیات، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Golereyhan213@gmail.com

۳. استادیار ادیان و عرفان، دپارتمان الهیات، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
masoodahmadi2023@gmail.com:

۴. استادیار عرفان اسلامی، دپارتمان الهیات، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
zha.ebrahimi@gmail.com

۵. استادیار ادیان و عرفان، دپارتمان الهیات، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Zhoseinihamid@gmail.com

۱. مقدمه

عرفان در قرون وسطا تحت تأثیر الهیات رسمی کلیسا، تفاسیر آبابی کلیسا و مکاشفات عارفان قرار داشت. هیلدگارد فون بینگن (۱۰۹۸-۱۱۷۹)^۱ آهنگ‌ساز، پزشک، فیلسوف و از معدود زنان عارف آن دوران بود که مکاشفات او مورد تأیید کلیسا قرار گرفت و نقش پررنگی در تبیین مفاهیم عرفانی و الهیاتی ایفا کرد. آثار او در زمینه الهیات رؤیائی هستند که به‌ویژه راه‌ها را بشناسید^۲ و کتاب آثار الهی^۳ سرشار از نمادهای عرفانی هستند و نقش مهمی در شکل‌دهی به تفکر کلیسایی درباره زنانگی و کیهان‌شناسی داشته‌اند. او آثار دیگری در حوزه موسیقی و پزشکی نیز دارد.

قانون کلیسا (احکام گراتیان^۴) زنان را ذاتاً مطیع مردان، و بهترین جایگاه را برای آنان راهبگی و زندگی خویش‌ستندارانه می‌دانست. باوجوداین، از قرن دوازدهم فرهنگ عمومی مردم و شعر درباری، آرمان‌های دنیوی تازه‌ای برای زنان پدید آورد که در اشعار غنایی آلمان (قرون ۱۲ تا ۱۴م.) بازتاب یافت و زنان شاعر نیز در آن حضور داشتند، هرچند اغلب نادیده گرفته شدند. این جریان در رنسانس ایتالیا گسترش یافت. باین حال، زنان همچنان از مناصب کلیسایی محروم بودند و حتی در جنبش‌هایی با نگرش مثبت به زنان (مانند کاتارها و والدوسی‌ها^۵) نیز گاه به دلیل جذابیت ظاهری از وعظ بازداشته می‌شدند (کونگ، ۱۳۸۹: ۷۷).

در عهد جدید، کرامت انسانی شامل زنان نیز گردید و در آن با مردان مشترک شد، میان زن و مرد تفاوتی در شأن الهی وجود ندارد. خداوند در کرامت انسانی زن را نه تنها هم‌پایه مرد، بلکه به‌طور خاص نیز مورد تکریم قرار داده و او را نعمتی الهی برای جامعه معرفی کرده است. در کتاب امثال سلیمان نیز زن عاقل و نیک‌سیرت به‌عنوان برکت و بخششی از سوی خداوند ستوده شده که نشان‌دهنده جایگاه والای زن در نظام آفرینش است. با وجود این تأکیدها، هنوز افکار نادرستی درباره زن وجود دارد (مظاهری، ۱۳۹۲: ۹۲-۹۳).

"زنانگی" از دیرباز در الهیات و فلسفه کلیسایی محل بحث و چالش بوده است. بسیاری از متفکران قرون وسطا زنانگی را در چارچوب طبیعت جسمانی و نقش‌های سنتی زنانه تحلیل

1. Hildegard von Bingen

2. Scivias

3. Liber Divinorum Operum

4. Gratian

5. Cathars and Waldenses

کرده‌اند، درحالی‌که برخی دیگر از جمله قلاسیه هیلدگارد بینگنی، برای زنانگی جایگاهی والا تر را در ساختار الهیاتی و عرفانی قائل شده‌اند. او در آثار خود مفهوم زنانگی را با نمادپردازی بیان کرده است.

در الهیات مسیحی "زنانگی" مفهومی پیچیده و چندلایه داشت که همزمان جنبه‌های الهی، اخلاقی و اجتماعی آن مطرح بود. تفسیرهای کلیسایی غالباً با دیدگاه‌های مردسالارانه این مفهوم را بازتولید و تبیین کرده‌اند.

در این پژوهش "زنانگی و نقش عرفان زنانه در اندیشه‌های کلیسایی از دیدگاه هیلدگارد بینگنی" بررسی، و چگونگی تأثیر تفکر او بر الهیات فمینیستی و کلیسای قرون وسطا تبیین شده است. این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤالات است که چگونه هیلدگارد از نمادهای زنانگی عرفانی برای بیان تجربه‌های الهی خود استفاده کرده است؟ و اندیشه‌های او چه تأثیری بر الهیات مسیحی، اندیشه کلیسایی و جایگاه زنان در قرون وسطا داشته است؟

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی درباره نمادگرایی در عرفان هیلدگارد انجام شده است، اما پژوهش‌هایی که به‌طور خاص به تحلیل نمادهای عرفانی او در ارتباط با کلیسای قرون وسطا پردازند، محدود هستند. برخی از آثار درباره هیلدگارد، اندیشه‌ها و آثار او از این قرارند:

در دهه ۱۹۹۰ محققان دست‌نوشته‌هایی کهن از تألیفات زنان را جمع‌آوری، و ویرایش‌های جدیدی از نوشته‌های زنان قرون وسطا به‌ویژه هیلدگارد را منتشر کردند. متیو فاکس^۱ کتاب آثار الهی هیلدگارد را به انگلیسی ترجمه نمود و جنیفر هودسون (۱۹۸۰) در کتاب *الهیت زنانه مسیحی (خدا، مادر ماست)* به کیهان‌شناسی زنانه هیلدگارد و جولیان نروویچ اشاره نمود.^۲ انجمن فمینیست قرون وسطا در ۱۹۸۶ م. ویرایشی نقادانه از *اسکیویاس*^۳ او را منتشر کرد. باربارا نیومن^۴ در

^۱. Matthew Fox, Book of Divine Works.

^۲. Jenifer Hudson, God our mother: the feminine cosmology of Julian of Norwich and Hildegard of bingen.

^۳. Scivias

^۴. Barbara Newman

۱۹۸۸م. / اسکویاس را که کلومبا هارت و بیشاپ^۱ ترجمه کرده بودند، معرفی کرد؛ هم‌چنین در کتاب *نوی نور زنده*^۲ به آهنگسازی، نوازندگی و سمفونی‌های موسیقی هیلدگارد می‌پردازد. او در کتاب *خوهر حکمت*^۳ نیز درباره الهیات فمینیستی هیلدگارد صحبت می‌کند. هیلدگارد در ۲۰۱۲ م. "دکتر کلیسا" معرفی شد و هم‌ردیف معلمان کلیسایی همچون قدیس آگوستین^۴، آکویناس^۵ و ترزا آویلا^۶ قرار گرفت. آدری فلا (۲۰۱۵) در کتاب *بدن و روح در نسخه‌های خدا*^۷ به زبان فرانسوی به تبیین دیدگاه‌های عرفانی هیلدگارد پرداخته است. اگرچه مطالعات متعددی روی آثار هیلدگارد انجام شده است، اما تمرکز ویژه بر نمادگرایی الهیاتی و تأثیر آن بر تفکر دینی و اجتماعی دوران قرون وسطا همچنان می‌تواند به شناختی جدیدتر منجر شود. در ایران مطالعه‌ای در زمینه نمادگرایی عرفانی هیلدگارد انجام نشده است، اما مطالعات اندکی به تحلیل نقش زنانگی در اندیشه هیلدگارد و تأثیر آن بر کلیسا پرداخته‌اند، از جمله:

سارا کشفی، قربان علمی و ناصر گذشته در مقاله «بررسی مقایسه‌ای انگاره مکاشفه در عرفان روزبها بقلی و هیلدگارد بینگنی»، مکاشفه را از منظر این دو عارف مقایسه کرده‌اند. اسماعیل علیخانی در مقاله «هیلدگارد بینگن در یک نگاه» زندگی‌نامه، آثار و دیدگاه‌های او را معرفی کرده است.

اگرچه مطالعات متعددی روی آثار هیلدگارد انجام شده است، اما تمرکز ویژه بر نمادگرایی الهیاتی و تأثیر آن بر تفکر دینی و اجتماعی دوران قرون وسطا همچنان می‌تواند به شناختی جدیدتر منجر شود و در پژوهش حاضر تلاش می‌شود این خلأ پوشش داده شود. با آنکه کتاب‌های *راه‌ها را بشناسید* و *آثار الهی* از جنبه‌های گوناگون بررسی شده‌اند، اما در پژوهش حاضر تلاش می‌شود تا به ابعاد کمترشناخته‌شده نمادگرایی در این آثار بپردازد.

۳. روش پژوهش

1. Clomba Hart and Bishop

2. Voice of the living light.

3. Sister of Wisdom: St. Hildegard's Theology of the Feminine.

4. Saint Augustine

5. Aquinas

6. Teresa Avila

7. Audrey Fella, Hildegard de Bingen; body and soul in God.

این پژوهش کیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی انجام شد.

۴. یافته، بحث و بررسی

۴-۱. هیلدگارد فون بینگن و عرفان، اندیشه‌ها و رؤیاهای او

۴-۱-۱. زندگی‌نامه هیلدگارد فون بینگن

هیلدگارد در ۱۰۹۸م. در برمرشیم^۱ در نزدیکی ماینس آلمان^۲ در خانواده‌ای اشرافی به دنیا آمد. والدینش در سال ۱۱۰۶ دختر هشت‌ساله خود را که آخرین فرزند از ده فرزندشان بود، به‌عنوان عَشْرَیَه (یک‌دهم) به خداوند تقدیم کردند و تحت سرپرستی جوتا^۳، دختر کنت اسپونهایم^۴ او را به کلیسا سپردند. وی در آنجا خواندن کتاب مقدس به زبان لاتین، مزامیر و نواختن ستور انگشتی بنددار را آموخت. با گذشت زمان آن هرمتاژ (خلوتگاه) تبدیل به صومعه‌ای شد که پای‌بند به قانون بندیکتین بود. هیلدگارد ضمن آنکه خدمتکار صومعه و راهبه بود، شاگرد جوتا نیز بود (Schaus, 2006: 69). هیلدگارد در ۱۱۳۶ م. در سی‌وهشت‌سالگی به ریاست صومعه انتخاب شد. هیلدگارد در ۱۱۴۱ م. مکاشفه‌ای الهامی دریافت کرد که به او دستور می‌داد الهامات الهی‌یی را که از کودکی دریافت کرده است، اعلام کند. او به‌طور ناگهانی بدون آنکه تسلطی بر تفسیر داشته باشد، کتاب مقدس و مفاهیم آن را درک می‌کرد. همان‌طور که او بعداً به گیرت^۵ توضیح داد، "سایه نور زنده" او را روشن کرد و در نتیجه مطالب و مفاهیم کتاب مقدس، فضایل و دیگر نوشته‌های الهام گرفته به‌روشنی در برابر چشمانش آشکار شدند. او در این خصوص با راهبان بزرگ مکاتباتی داشت ولی پاسخی از آن‌ها دریافت نکرد تا اینکه سرانجام پاپ اوژن^۶ سوم (۱۰۸۰ - ۱۱۵۳) پاسخ نامه‌های هیلدگارد را داد و به او «اجازه داد تا هر آنچه که از طریق روح‌القدس آموخته بود به اطلاع او برساند» و از او خواست که آموزه‌هایش را مکتوب کند (همان: ۳۶۴ - ۳۶۷).

1. Bermersheim

2. Mainz

3. Jutta

4. Sponheim

۵. برای مطالعه بیشتر ر.ک: Staub, Franz (1992). "A Short Life". Publications of the Iranian

Church History Association

۶. Guiber

۷. Eugeniu

هیلدگارد تا زمان مرگ معلمش در ۱۱۳۶ م. تحت قیمومیت جوتا بود و پس از آن به مقام بالاتر یعنی استادی رسید. او بین سال‌های ۱۱۴۷ و ۱۱۵۰ م. افراد زیادی را جذب کرد و تا زمان مرگش به عنوان مادر روحانی در این سمت بود و به این کار ادامه داد. در ۱۷ سپتامبر ۱۱۷۹ درگذشت و در کلیسای صومعه خود به خاک سپرده شد. در ۱۶۳۲ م. این کلیسا توسط سوئدی‌ها ویران شد و در این هنگام آثار او به ایبینگن منتقل شد (xii Hildegard, 1994).

هیلدگارد در عصری زندگی می‌کرد که اندیشه کلیسایی و سنت روحانیت غالباً نگاهی منفی و تحقیرآمیز به زنان داشت. بسیاری از قوانین کلیسا زنان را به اطاعت از مردان فرامی‌خواندند. در این دوره، حتی چهره‌های شناخته‌شده‌ای چون یوحنا زرين‌دهان^۱ و پطروس قسطنطنیه^۲ نیز با وجود قائل‌بودن جایگاه برای زنان از تعابیری تحقیرآمیز مانند «شرّ ضروری، وسوسه‌ای طبیعی، خطر خانگی و آسیبی رنگارنگ» استفاده می‌کردند. زن به عنوان تکرار چهره حوّا، عامل اغوای مرد و اخراج انسان از بهشت تلقی می‌شد. حتی قدیس آکویناس، علی‌رغم شهرتش به مهربانی، زنان را در مرتبه‌ای پایین‌تر از غلامان قرار می‌داد. قوانین کلیسایی نیز مرد را حافظ و سرپرست زن می‌دانستند، چراکه فقط مرد را شبیه به خدا می‌پنداشتند. قوانین مدنی نیز اغلب با زنان برخوردی تبعیض‌آمیز داشتند (دورانت، ۱۳۶۶: ۱۱۱۱).

۴-۱-۲. چهارچوب عرفانی قدیسه هیلدگارد

مسیحیت دو جریان متمایز و مکمل در بُعد عرفانی و عبادی دارد: یکی معطوف به خدایی است با وجود نامتناهی و جاودانی؛ و دیگری معطوف به وحی متجسّد او در عیسی مسیح. هر دوی این جریانات در تجربیات عرفانی مسیحی منعکس شده‌اند. به لحاظ تاریخی این دو جریان از دو منبع اخذ شده‌اند: اولی از آگوستین قدیس گرفته شده که برگرفته از اندیشه‌های یونانی است و خدامحور، از پیروان آن می‌توان به قدیسه هیلدگارد اشاره کرد؛ دومی برگرفته از افکار پولس قدیس از عهد جدید است و عیسی‌محور، قدیسه ترزا و جولیان نورویچ از پیروان آن بودند. هیلدگارد در سیر و سلوک عرفانی خود سه مرحله تزکیه، اشراق و اتحاد را طی نمود. این قاعده را اولین بار نوافلاطونیان به کار بردند و نویسندگان مسیحی در ارتباط با حیات معنوی از آن اقتباس

¹. St. John chrysostom

². Peter of Constantinople

کردند. معمولاً عارفان این سیر روحانی را طی می‌کنند، نمونه بارز آن در قدیسه هیلگارد کاملاً ملموس است. مرحله تزکیه به معنای تهذیب نفس و کناره‌گیری از علایق دنیوی است که سالک آن را با ندامت و تلاش خود، هنگامی که با جدیت حیات معنوی را آغاز کند، تا حدی به دست می‌آورد.

هیلدگارد در اشراق به مرحله‌ای از یقین به خدا رسید که توأم با آرامش بود و هم‌چنین ادراک ارزش‌های حقیقی زیستن در نور او که پاداش اراده تسلیم است. او دریافت که تمام عالم آکنده از خداست که در الهامات در کتاب/سکیویاس در مرحله اشراقی خود به آن اشاره نمود. در مرحله اتحاد هیلدگارد در نکاح روحانی نفس، یعنی اتحاد با خداست، پیوندی چنان کامل و پابرجا که با وجود موانع دنیوی همچنان ناگسستگی باقی می‌ماند. او در تمام اعمال، خود را ملهم از محبت باطنی خدا می‌بیند. این مرحله کل حیات بابرکت است و اتحاد روح انسان و مرکز عالم (اندرهیل، ۱۳۹۲: ۳۳-۳۴).

۴-۱-۳. جایگاه نمادگرایی عرفانی در مسیحیت

پیش از بررسی نمادگرایی در آثار عرفانی هیلدگارد، باید به مفهوم نماد و جایگاه آن در سنت مسیحی پرداخت. واژه "نماد" برگرفته از فعل یونانی سینبالین^۱ به معنای «هم‌آمیختن و پیوند دادن» است و به تصاویری اشاره دارد که حامل معانی چندلایه و ارتباط‌دهنده انسان با امر قدسی‌اند. در ذهن انسان قرون وسطا، جهان بازتابی از امر الهی بود و نمادها راهی برای رسیدن به معرفت هستی محسوب می‌شدند.

به نظر کارل گوستاو یونگ «با کنکاش در یک نماد می‌توان به انگاره‌های فراسوی خرد دست یافت» (یونگ، ۱۳۷۳: ۱۶). او تأکید می‌کند که بسیاری از پدیده‌ها خارج از حد ادراک ما هستند و برای توصیف آن‌ها ناگزیر به بهره‌گیری از اصطلاحات نمادین هستیم، زیرا «نه می‌توانیم تعریفشان کنیم نه به درستی آن‌ها را بفهمیم» (همان: ۱۹).

در مسیحیت نمادها نقشی کلیدی در تعمیق تجربه‌های روحانی و پیوند انسان با خدا دارند و از طریق آیین‌ها، متون مقدس و شخصیت‌های دینی مفاهیم الهی را به صورت معنوی منتقل می‌کنند. نمادگرایی با استفاده از اشیاء، رنگ‌ها و تصاویر معناهای عمیق‌تری را آشکار می‌سازد. به گفته

^۱. synballein

آویلا «عبادات مسیحی از عشای ربانی تا روزهای مقدس، با نمادگرایی عرفانی همراه اند که می‌توانند تجربه دینی مؤمنان را ژرف‌تر سازند» (تاویلا، ۲۰۱۸: ۳۳).

پیشینه نمادگرایی عرفانی در میان زنان را می‌توان از قرون یازدهم و دوازدهم دانست؛ دورانی که برخی زنان عارف و الهی‌دان تلاش کردند با بهره‌گیری از متون انجیل، سنت‌های دینی و زبان نمادین، اندیشه‌ها و تجربه‌های شخصی خود را بیان کنند. این زنان اغلب در مواجهه با ساختارهای مردسالار کلیسا متهم به کفر و ارتداد می‌شدند و مورد آزار قرار می‌گرفتند (بوک، ۱۳۹۶: ۲۴-۲۵). از این چهره‌ها می‌توان هیلدگارد اهل بینگن، الیزابت اهل شوناو، بئاتریس اهل نازات، مجلید ماگدبورگی، ماری اهل اوگنی، مارگریت پورت، آنگلا اهل فولینو، جولیان اهل نورویچ، و مارگری کمپ را نام برد. هیلدگارد نمونه بارز یک زن عارف و نمادپرداز مسیحی بود که باور داشت رؤیاها و نمادها راهی برای درک حقیقت الهی و شناخت نفس هستند. او الهام‌های خود را نشان‌هایی از اراده خداوند می‌دانست و آن‌ها را در آثارش به روشنی بازتاب داد.

۴-۱-۴. رؤیا و نمادگرایی زنانه هیلدگارد

هیلدگارد از نخستین متفکران مسیحی بود که با جدیت و رویکردی مثبت با مفهوم «امر زنانه» مواجه شد و آن را در قالب الهیات، کیهان‌شناسی و معنویت مطرح نمود. او با بهره‌گیری از تصاویر زنانه برای روح‌القدس، کلیسا و کیهان، پارادایم‌هایی نظیر «مادر خدا»، «سبزی‌نگی»، «نور حیات» و «نیروهای مؤنث و مذکر» را در چارچوب سنت‌های مسیحی و با تأثیر از آگوستین و نوافلاطونیان صورت‌بندی کرد. در الهیات هیلدگارد امر زنانه نه تنها نمادین، بلکه به‌نوعی واقعیت معنوی و الهی است که از مرزهای تمثیل فراتر می‌رود. او با تأکید بر آشکال زنانه در تجربه‌های عرفانی‌اش، تصویر زن را به اوج معنوی و الهی می‌رساند. زندگی رهبانی و اقتدار کاریزماتیک او زمینه‌ساز شناسایی قدیسه‌های زن در قرون وسطا و نمایاندن نقش آن‌ها به‌عنوان پیام‌آوران نور الهی شد. الهیات زنانه هیلدگارد که در عین پای‌بندی به نمادهای سنتی با تأملات فلسفی و عرفانی آمیخته شده، هنوز هم یکی از نقاط اتکا برای مطالعات فمینیستی و معنویت مسیحی معاصر محسوب می‌شود.

رؤیاپردازی و نمادگرایی در آثار هیلدگارد نه تنها به غنای تجربیات روحانی او افزود، بلکه ابزاری شد برای درک عمیق‌تر از معانی الهی و انسانی. نمادها و رؤیاهای او به ما کمک می‌کند تا به

عمق روحانیات او پی ببریم و درک کنیم که چگونه او توانسته به تجلیات الهی دست یابد و با خداوند ارتباط برقرار کند (Schaus, 2006: 65). نمادگرایی از شاخصه‌های الهیاتی هیلدگارد است. سبک بیان رؤیاهای و نمادهای الهی زنانه او وام‌دار ادبیات کتاب مقدس و پیامبران عهد عتیق است. او به وسیله رؤیا به اسرار الهی دست یافت و همین تجربه‌ها پایه گذار قدرت و اختیار معنوی او شدند. دیدگاه‌های الهیاتی و رؤیایی‌اش به روشنی در آثارش بازتاب یافته‌اند.

او نمادپردازی و رؤیاهای خود را در سه کتاب ثبت کرد: *اسکیویاس یا می‌توانید بدانید یا راه‌ها را بشناسید* (۱۱۴۱ - ۱۱۵۱)؛ *شایستگی‌های زندگی*^۱ (۱۱۵۸ - ۱۱۶۳) و *آثار الهی یک شخص ساده* (۱۱۶۳ - ۱۱۷۳)^۲.

هیلدگارد با دریافت وحی الهی از طریق نوری درخشان صدای خدا را با دیدگاه زنانه‌اش بازتاب داد. گیریت با تحسین رؤیاهای هیلدگارد، او را پس از مریم مقدس بزرگ‌ترین زن الهام‌یافته دانست و فراتر از محدودیت‌های زنانه در والاترین جایگاه انسانی توصیف کرد.

الهیات رؤیایی هیلدگارد فون بینگن مملو از تصاویر و مفاهیم زنانه‌ای است که برخلاف بسیاری از سنت‌های عرفانی نه در خواب یا خلسه، بلکه در بیداری کامل و با آگاهی حسی کامل تجربه می‌شدند. او «همه چیز» را در جلوه‌های بصری خارق‌العاده‌ای چون کوه‌های رنگارنگ، گره‌های نورانی، پیکره‌های عظیم و ساختارهای کیهانی در حال حرکت یا سکون می‌دید. این رؤیت‌ها برای او تجربه‌ای مستقیم از نور خداوند و منبع بی‌واسطه حقیقت و شناخت الهی بودند. هیلدگارد چهل سال پیش از آغاز رسمی رسالت معنوی‌اش، رؤیایی را تجربه کرد و آموخت آن‌ها را عطیه‌ای الهی بداند. ارتباط این رؤیت‌ها با بیماری‌های جسمانی‌ای که از آن رنج می‌برد موجب شد تا برداشت‌های مختلفی درباره منشأ تجربیات او شکل گیرد. با این حال، هیلدگارد این دیدگاه ژرف عرفانی و الهیاتی را پایه‌ای برای الهیات تصویری خود قرار داد و بر اهمیت "امر زنانه"، "نور الهی" و "تجربه مستقیم معنوی" تأکید کرد (Hildegard, 1990: 57).

اصرار او بر هوشیاری‌اش در طول رؤیاهای الهام‌گونه‌اش باعث منحصربه‌فرد شدن این رویداد شده بود. نظریه‌های مدرن امروزی نیز نمی‌توانند به‌طور کامل تجربه او را توضیح دهند. دیوید بامگارد^۳،

1. Liber Vitae Meritorum

2. Liber Divinorum Operum Simplicis Homini

3. David Baumgard

محقق علوم عرفانی، الهامات هیلدگارد را نوعی "بارش فکری" توصیف کرد. کنت کرافت^۱ در اوج دوران روان گردانی رؤیاهای پیشگویانه هیلدگارد را با گزارش‌هایی از توهمات ناشی از مسکالین^۲ مقایسه کرد، اما این فرضیه توجه تعداد کمی از طرفداران را جلب کرد (نیومن، ۱۹۹۸: ۱۱).

۴-۲. آموزه‌های الهیاتی و نمادی هیلدگارد

۴-۲-۱. مبانی عرفانی نور و سایه نور زنده

در مباحث عرفانی هیلدگارد "سایه نور زنده" مطرح می‌گردد. او درباره آگاهی معنوی‌اش که از دوران کودکی با او همراه بود، می‌گوید: «آن‌چه در رؤیا دیده یا آموخته‌ام برای مدتی طولانی در حافظه من باقی می‌ماند، گویی در یک لحظه آن‌چه را که می‌دانم، می‌آموزم. گاه و البته نه اغلب، درون این نور، نور دیگری می‌بینم که آن را "نور زنده" می‌نامم. وقتی آن را می‌بینم همه غم و اندوه مرا ترک می‌کند، رؤیاها برایم آشکار می‌شوند، همه دردها و مشکلات را فراموش می‌کنم». او در آن نور که آن را "سایه نور زنده"^۳ نامید، چیزهایی می‌بیند که همیشه از جانب آن سخن می‌گوید و از تابش این نور زنده به درخواست کنندگان خود پاسخ می‌دهد.

تجربه "نور زنده" او شکلی از تماس مستقیم با خدا و نامی که خود بر خدا نهاده است، تعبیر می‌شود. در موضوع نور آنچه مطرح است جنبه‌های متافیزیکی، معرفت‌شناختی و خداشناسی آن است؛ مفاهیمی که همه الهی‌دانان قرن دوازدهم، از آگوستین تا شبه دیونیسوس^۴، آن را در بیان اندیشه‌های عرفانی به ارث برده‌اند. مثلاً آگوستین نور جسمانی را که در آن اجسام آسمانی می‌درخشند با نور معنوی خاصی مقایسه می‌کند؛ اما «دیگری نوری است که روح به وسیله آن روشن می‌شود تا بتواند همه چیز را با درک واقعی چه در خود یا در نور، درک کند. زیرا آن نور خود خداست». هیلدگارد این توصیف دقیق از "نور زنده" و بازتاب آن را از شرح پیدایش آگوستین شناخت: «در سال ۱۱۴۱ از تجسم پسر خدا عیسی مسیح، زمانی که چهل‌ودو سال و هفت‌ماهه بودم، آسمان‌ها گشوده شدند و نوری آتشین با درخشش عظیم آمد و تمام مغزم و قلبم

1. Kenneth Croft

2. Mescaline: نوعی ماده مخدر توهم‌زا

3. umbra viventis lucis

4. Pseudo-Dionysius

را فراگرفت، ناگهان معنی کتاب مزامیر، انجیل و سایر کتب متعارف عهد عتیق و عهد جدید را درک کردم.» این نور شهودی بی‌واسطه از معنای روحانی از کتاب مقدس به هیلدگارد بخشید و او را به نشر الهاماتش فراخواند. در ابتدا، تواضع مانع از این کار شد و این درگیری درونی به بیماری شدید انجامید، اما سرانجام با پیروی از ندای درونی‌اش نگارش مکاشفات را آغاز کرد و شفا یافت (Newman, 1998: 2-4؛ اندرهیل، ۱۳۹۲: ۱۰۲-۱۰۳).

۴-۲-۲. خلقت و ماهیت زن در اندیشه معنوی هیلدگارد

هیلدگارد در آثار خود به‌ویژه در *اسکیویاس دیدگاه‌هایی ژرف و نظام‌مند درباره خلقت و جایگاه زن* ارائه می‌دهد. از منظر او زنان و مردان هر دو به صورت تصویر خداوند آفریده شده‌اند و از نظر معنوی در جایگاهی برابر قرار دارند (Hildegard, 1990: 57). او معتقد است زنان به دلیل ویژگی‌های ذاتی چون حساسیت و شهود قوی، قابلیت دستیابی به سطوح بالاتر تجربه معنوی و ارتباط نزدیک‌تر با خداوند را دارند. بر همین اساس، زن در نگاه او تجلی حکمت الهی تلقی می‌شود. یکی دیگر از ابعاد برجسته اندیشه هیلدگارد، توجه به نقش مادری زن است. او در کتاب *شایستگی‌های زندگی* تأکید می‌کند که زن به‌عنوان مادر، نخستین آموزگار و راهنمای معنوی فرزند است و نقشی اساسی در شکل‌گیری شخصیت روحی و اخلاقی نسل‌های آینده ایفا می‌کند (Ibid: 45).

علاوه بر این، هیلدگارد به مشارکت معنوی زن و مرد نیز توجه دارد. او در نامه‌های خود تصریح می‌کند که زنان و مردان از طریق همکاری و همراهی متقابل قادرند به کمال معنوی و شناختی ژرف‌تر از حقیقت الهی دست یابند (Ibid: 112).

تجلی الهیات زنانه در اندیشه هیلدگارد و یکی از وجوه برجسته الهیات او، تأکید بر تجلی صفات زنانه الهی در جهان است. او بر این باور است که خداوند در ذات خود هم صفات زنانه و هم صفات مردانه را داراست، و این دو جنبه در آفرینش مادی نیز منعکس شده‌اند. هیلدگارد در کتاب *آثار الهی* بیان می‌کند که رحمت و شفقت الهی همانند محبت مادری است که فرزندانش را در آغوش می‌گیرد. بدین ترتیب، تصویری زنانه از رابطه خداوند با انسان ارائه می‌دهد که در آن مهر، پرورش و مراقبت برجسته‌اند (Ibid: 78).

هیلدگارد بر نقش فعال و اثرگذار زنان در جامعه عرفانی و مذهبی تأکید دارد. او خود به عنوان رهبری مذهبی، رهبری جامعه‌ای از زنان را بر عهده داشت و به آنان آموزش‌های معنوی ارائه می‌داد. از دیدگاه او زنان نه تنها توانایی مشارکت در سلوک فردی را دارند، بلکه می‌توانند در هدایت معنوی جامعه نیز نقش‌آفرینی کنند. هیلدگارد در *اسکیویاس* می‌نویسد: «زنان به عنوان حاملان حکمت و معرفت الهی، می‌توانند نقشی کلیدی در هدایت جامعه به سوی نور الهی ایفا کنند» (Ibid: 102).

او بازآفرینی جهان را در گرو تجلی یک زن می‌داند. از نظر او "مریم" نقشی اساسی در بازگرداندن ماده به جایگاه نخستین خود ایفا می‌کند. مریم نماد زنی کامل و الهی است که برخلاف زن نخستین، حوا، نقشی مثبت در سرنوشت جهان دارد؛ جهانی که پیش‌تر در پی هبوط از نظم الهی خارج شده بود. در آغاز آفرینش، خداوند ماده اولیه جهان را از طریق کلام خود پدید آورد. با این حال زنی که باید بازتاب‌دهنده شکوه الهی می‌بود به جای نظم، به هرج و مرج کشیده شد. حوا به عنوان زن نخستین با نافرمانی خود باعث هبوط انسان و برهم خوردن نظم الهی گردید به طوری که ماده و خلقت از وضعیت پاک و منظم آغازین فاصله گرفت. در مقابل مریم به عنوان زن دوم یا زن متعالی، با اطاعت و پذیرش کلام خدا زمینه بازگشت نظم و نجات را فراهم می‌سازد. از این رو، در نگاه هیلدگارد مریم نماد بازآفرینی و بازیابی شکوه ازدست‌رفته آفرینش است (Newman, 1997: 170).

سرود "باشکوه‌ترین گوهر" یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها برای بیان جایگاه زن در اندیشه هیلدگارد است که در آن مریم نماینده زنان و عامل بازآفرینی جهان معرفی می‌شود. در این سرود مریم نه تنها مادر عیسی است، بلکه به عنوان مادر معنوی کل خلقت نیز مطرح است. هیلدگارد در این اثر موسیقایی و عرفانی زن را یک اصل کیهانی و عرفانی می‌شناسد که سفر بازگشت جهان از تاریکی به نور را ممکن می‌سازد، به طوری که در وجود او کل کیهان دوباره روشن و سرشار از انرژی‌های الهی و فضیلت می‌گردد. این سرود تصویری از زنانگی الهی ارائه می‌دهد که در آن مریم نقطه عطفی در فرایند تجلی نور و فضیلت در عالم شناخته می‌شود. در ادامه نمادهای مریم در این سرود تحلیل می‌گردد.

الف) مریم به مثابه "گوهر باشکوه" و آینه نور الهی؛ در آغاز سرود، مریم با تصویری زیبا و نورانی توصیف می‌شود:

«ای باشکوه‌ترین گوهر / و شکوه آرام خورشید»^۱

در عرفان مسیحی نور همواره نماد حقیقت، حضور خداوند و تجلی فیض الهی است. مریم در اینجا مانند آینه‌ای است که نور خداوند را نه فقط منعکس می‌کند، بلکه در خود نگاه می‌دارد و به‌عنوان واسطه‌ای برای تاباندن آن به جهان عمل می‌کند.

ب) پیوند با "کلمه" الهی (لوگوس):

«چشمه‌ای جوشان از قلب پدر / که همان کلمه یگانه اوست»^۲

در عرفان هیلدگارد "کلمه"^۳ که اشاره به عیسی مسیح دارد، سرچشمه خلقت است. این کلمه از دل خداوند (پدر) جاری شده و در وجود مریم تجسد یافته است. این همان لحظه عرفانی است که در آن الوهیت با ماده پیوند می‌خورد و این اساس تجلی عرفانی است؛ وحدت روح و جسم، خدا و انسان، معنا و ماده.

ج) مریم، "ماده نورانی" و زاینده فضیلت‌ها

«آن ماده نورانی / که از طریق آن کلمه الهی همه فضیلت‌ها را دمید»^۴

در عرفان هیلدگارد ماده نه فقط جسم بلکه حامل روح است و اگر از طریق مسیر الهی تطهیر شود، می‌تواند به مجرای برای انتقال فضیلت‌ها و انرژی الهی تبدیل شود. مریم در اینجا همان ماده مقدسی است که تجسد خدا را ممکن می‌کند و در نتیجه محل تجلی همه فضایل و قوا می‌شود (Hildegard, 1990: 148-150).

هیلدگارد با نگاهی ژرف و معنوی، زنان را دارای نقشی کلیدی در عرفان و هدایت معنوی جامعه می‌داند. او زنان را واسطه‌هایی میان انسان و خدا معرفی می‌کند و بر توانایی آن‌ها در رسیدن به مراتب والای روحانی تأکید داشت. این دیدگاه نشان از تحسین و احترام او به زنان و توانایی‌های آنان در دست‌یابی به مراتب بالای معنوی دارد.

۴-۲-۳. مادرانگی خداوند

^۱. O splendidissima gemma / et serenum decus solis

^۲. fons saliens de corde Patris / quod est unicum Verbum suum

^۳. verbum, Logos

^۴. illa lucida materia / per quam hoc ipsum Verbum exspiravit omnes virtutes

اصطلاح "مادر - خدا" نشان‌دهنده اوج الهیات زنانه در اندیشه هیلدگارد است که عشق خالصانه‌اش به خدا را در قالبی مادرانه بیان می‌کند. اگر این درک روشن از خدا و نقش خلافت‌اش در معنویت نبود، شاید عرفان او فقط نوعی احساس‌گرایی تلقی می‌شد. هیلدگارد سنتی از عرفان تصویری و زنانه را پایه‌گذاری کرد که بعدها توسط راهبه‌هایی چون الیزابت اهل شونا^۱، مشتیلد اهل مگدبورگ^۲، قدیس گرترود کبیر^۳ و مشتیلد اهل هکبرن^۴ ادامه یافت. در عرفان این زنان رؤیاهای روشن و تمثیلی از مسیح و قدیسان ابزاری برای درک اسرار ایمان بودند (Newman, 1997: 103-104).

در دیدگاه الهیاتی هیلدگارد فون بینگن، حضرت مریم نقشی کاملاً محوری دارد. او مظهر تحقق رؤیاهای خردمندانه و تجسم عشق الهی (کاریتاس) است. از طریق مریم، خداوند در قالب انسان (عیسی) تجسم می‌یابد؛ به همین دلیل مریم واسطه‌ای است میان امر الهی و زمینی. او حوای جدیدی است که با باکرگی‌اش گناه اولیه و سقوط بشری را جبران می‌کند و نوع زن را به شکل آرمانی آن بازمی‌آفریند. مریم به همراه پسرش مکاشفه‌ای از اراده نهایی خدا، و نماد آفرینشی نوین و پر فضیلت است. او نقطه مقابل حوّا در واقعیت، اما الگوی اصلی زن در ذهن خداست. همچنین مریم الگویی برای کلیسا، یعنی مادر باکره دوم است. هیلدگارد مریم را در جایگاهی برابر با نقش مسیح در کفاره گناه اولیه می‌داند، و مادرانگی او را در مرکز چرخه الوهیت قرار می‌دهد، درحالی‌که پدرانگی خداوند آن را دربر می‌گیرد. این مریم‌شناسی عمیق ریشه در سنت‌های رنسانس کارولنژی^۵ و آیین‌های عبادی قرون وسطا دارد و در نگاه هیلدگارد بخشی جدایی‌ناپذیر از ساختار جهان و نجات انسان است (ibid: 115-117).

۴-۲-۴. الوهیت و کیهان در عرفان نمادین هیلدگارد

در اندیشه عرفانی هیلدگارد فون بینگن مفاهیم ماکروکاسم^۶ (جهان بزرگ) و میکروکاسم^۱ (جهان کوچک) نقشی بنیادین دارند. او رابطه‌ای عمیق و هماهنگ میان خدا، انسان و طبیعت ترسیم

1. Elizabeth of Schönau

2. Mechthild of Magdeburg

3. Saint Gertrude the Great

4. Mechthild of Hackeborn

5. Carolingian Renaissance

6. Macrocosm

می‌کند، جایی که انسان به عنوان میکروکاسم، بازتابی از ساختار و کیفیت کل کائنات است. هیلدگارد با ترکیب رؤیاهای عرفانی، شهود روحانی، و مشاهدات علمی جهان را نظامی یکپارچه و درهم تنیده می‌بیند؛ به گونه‌ای که شناخت انسان از خود به درک بهتر او از جهان و برعکس منجر می‌شود. در این نگاه بدن انسان نظامی از انرژی‌ها و عناصر کیهانی است که هر عضو آن، انعکاسی از نظم کلان کیهانی به شمار می‌رود. الهیات او همچنان الهام‌بخش حوزه‌هایی چون علوم طبیعی، الهیات و اخلاق زیست‌محیطی در دوران معاصر است.

در کتاب *فیزیکا* هیلدگارد فون بینگن دیدگاهی عمیق و کل‌نگرانه نسبت به سلامت انسان ارائه می‌دهد که روی پایه پیوند طبیعی میان بدن، طبیعت و کیهان استوار است. او باور داشت که چهار عنصر اصلی (آب، آتش، خاک و هوا) در بدن انسان حضور دارند و تعادل آن‌ها برای سلامت ضروری است. هرگونه اختلال در این تعادل منشأ بیماری می‌شود. در عرفان و کیهان‌شناسی هیلدگارد، رابطه میان ماکروکاسم (جهان بزرگ) و میکروکاسم (انسان) نه فقط فیزیکی بلکه معنوی نیز است. انسان تصویری از نظم الهی در درون خود دارد و کنش‌های او بازتابی در کل هستی دارند. بر همین اساس، هیلدگارد انسان را مسئول حفظ هماهنگی درونی و نیز هماهنگی با نظام الهی می‌داند. این نگاه یکپارچه و هماهنگ به هستی که علم، دین و طبیعت را به هم پیوند می‌دهد، همچنان در مباحث معاصر درباره اخلاق زیست‌محیطی، سلامت جامع و جایگاه انسان در جهان الهام‌بخش است.

۴-۲-۱. اخلاق و معنویت در الهیات کیهانی هیلدگارد

هیلدگارد با تکیه بر مفاهیم ماکروکاسم (جهان بزرگ) و میکروکاسم (انسان به عنوان جهان کوچک) بر ضرورت زندگی هماهنگ با اراده الهی تأکید می‌کند. او در آثار اخلاقی‌اش، به ویژه کتاب *زندگی و فضایل*، فضایل و رذایل انسانی را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که رفتار فردی باید در راستای نظم الهی باشد. از نگاه او هر کنش انسانی فقط به خود فرد محدود نمی‌شود، بلکه بر کل هستی تأثیرگذار است.

در کتاب *شایستگی‌های زندگی* هیلدگارد رابطه میان فضایل و سلامت کیهانی را تحلیل می‌کند. او فضایل را نیروهایی می‌داند که به حفظ نظم کیهان کمک می‌کنند و رذایل را عواملی می‌بیند که

¹. Microcosm

باعث اختلال در آن می‌شوند (Hildegard, 1990: 57). در این جهان‌بینی رفتار انسانی اثری فراتر از سطح فردی دارد و بر کل هستی پژواک می‌یابد.

۴-۲-۵. جهان، نماد خداوند

از نگاه هیلدگارد فون بینگن "جهان" خود یک نماد است؛ نمادی از چرخ کیهانی (در رؤیای سوم کتاب اسکویاس به شکل تخم‌مرغ توصیف شده) و فعالیت همیشگی و بی‌پایان خداوند است که همه چیز را در خود جای داده است. این تصویر با نظریه افلاطونی "روح جهان" همخوانی دارد که طبیعت را برخوردار از قداست می‌داند.

۲۳۷

پیش‌شماره ادیان

مفاهیم تعادل، نظم و اندازه‌گیری نیز جایگاه مهمی در جهان‌بینی هیلدگارد دارند؛ نه تنها در بعد طبیعی بلکه از منظر اخلاقی و عرفانی نیز. در یکی از رؤیاهایش درباره طبیعت انسان، بدن به سان جهانی مینیاتوری توصیف می‌شود که بازتابی از هماهنگی میان جهان خُرد (انسان) و جهان کلان (کیهان) است (Tavila, 2018: 17).

۴-۲-۶. تعادل جنسیتی در کیهان شناسی هیلدگارد فون بینگن

در اندیشه هیلدگارد "کیهان" بازتابی از تعادل درون الوهیت است که در آن نیروهای مردانه و زنانه نقشی مکمل و معنادار دارند. در رؤیای ۱:۱۴^۱ خورشید نماد مردانگی و نماینده خوبی، و ماه نماد زنانگی و مرتبط با شر معرفی می‌شوند. این دوگانگی در رؤیای ۴:۱۰۰ نیز ادامه دارد، جایی که مرد نشان الوهیت، و زن نماد انسانیت پسر خدا دانسته می‌شود. با این حال در رؤیای ۷:۱۳ هیلدگارد به آشتی این تقابل می‌پردازد. او با بهره‌گیری از روایت‌های حوّا و مریم، نقش زنانه را در فرایند نجات و بازآفرینی بشریت برجسته می‌کند؛ بدین معنا که زن در کنار مرد، عاملی الهی در هدایت و حیات بشر است. هیلدگارد با بازآفرینی مقام زن، او را نه تنها دری به سوی خدا بلکه تجلی انسانیت الهی می‌داند.

این تعادل جنسیتی در کتاب اسکویاس نیز مطرح می‌شود و نمایانگر خدایی است که هم صفات زنانه دارد و هم صفات مردانه. هیلدگارد همچنین با استفاده از واژه مؤنث لاتینی "حکمت

۱. عدد سمت چپ بخش کتاب، و عدد سمت راست شماره رویا در کتاب اسکویاس است.

خداوند^۱ برای اشاره به مسیح، به شکل گیری تصویری از خدایی متوازن جنسیتی کمک می کند؛ رویکردی که بعدها نیز در آثار جولیان نوروچی با تعبیر «خدا، مادر ما» دیده می شود. در نهایت، هیلدگارد خدایی را تصویر می کند که نه بی جنسیت، بلکه برخوردار از ترکیبی بویا و متوازن از ویژگی های زنانه و مردانه است؛ تصویری که شأن مادری و قدرت خلاق زنانه را به جایگاه الهی بازمی گرداند در برابر تقلیل تاریخی آن توسط فیلسوفان کلاسیک همچون افلاطون (Hudson, 1990: 2-3).

۴-۲-۷. مفهوم الهی نیروی سبز زندگی^۲

برای هیلدگارد "نیروی سبز حیات" (ویریدیتاس) ویژگی اصلی تعیین کننده اعمال خدایی است که نماد سرزندگی، باروری و سلامت جسمی و روحی است. این اصطلاح در الهیات هیلدگارد استعاره ای برای نیروی حیاتی در تمامی موجودات زنده است. این نیروی سبز در نظر هیلدگارد نه تنها بازتاب نظم و تعادل در جهان آفرینش است، بلکه به عنوان نیروی حیات بخش الهی در تمام موجودات تجلی می کند. در آموزه های الهیاتی او "نیروی سبز زندگی" ویژگی اصلی طبیعت الهی و تجسم قدرت حیات افزای خداوند معرفی می شود. هیلدگارد این نیروی سبز را به طور قاعده مند در آثار مختلف خود از جمله نامه ها، اشعار، دیدارهای الهامی و موسیقی به کار برده است. او کلام خدا را به شعله ای درون آتش الهی تشبیه می کند که در طراوت و عظمت روح القدس متجلی می شود.

این نیروی سبز زندگی در آثار او به ویژه در سه سرود اصلی جایگاه ویژه ای دارد:

۱. سرود ای سبزترین شاخه:^۳ در این سرود هیلدگارد حضرت مریم را به عنوان مادر خدا و باکره مقدس ستایش می کند. این سرود نمادی از ارتباط مریم با درخت زندگی و جایگاه ویژه او در طرح نجات الهی است.

۲. سرود ای انگشت سبز خدا:^۴ این سرود به نماد "انگشت خدا" اشاره دارد که به عنوان نشانه ای از مأموریت الهی و تحول نوین در طرح رستگاری به کار می رود.

¹. sapientia Dei

². Viriditas

³. O viridissima virga

⁴. O viriditas digiti Dei

۳. سرود ای نیروی سبز بزرگوار:^۱ هیلدگارد در این سرود به باور خود درباره باکرگی به عنوان عالی‌ترین شکل از زندگی انسانی اشاره می‌کند و آن را بازتاب خلاقیت الهی و زندگی معنوی می‌داند.

در کل، "نیروی سبز حیات" برای هیلدگارد نمادی از تولد دوباره و بازآفرینی است. این نیرو که در تمام نظم آفریده‌شده نفوذ دارد، نه تنها زاینده بلکه احیاکننده است. هیلدگارد بر این باور است که این انرژی الهی از طریق تجسد مسیح و ارتباط او با حضرت مریم (سبزترین شاخه) به جهان آمد و موجب رستگاری و بازآفرینی بشر شد (Dadowski, 2015: 4-5).

۲۳۹

۳-۴. الهیات موسیقایی هیلدگارد و نقش آن در فهم جهان معنوی

هیلدگارد موسیقی را ابزاری الهیاتی برای پیوند انسان با خدا می‌دانست. او معتقد بود موسیقی می‌تواند پلی میان زمین و آسمان باشد و تجربه‌های معنوی را منتقل کند. آثار موسیقایی‌اش که از وحی الهی الهام گرفته بودند، بیانگر حالات روحی و معنوی انسان و اغلب حامل پیام‌های نمادین از مفاهیم الهیاتی و کتاب مقدس بودند. هیلدگارد با استفاده از موسیقی، پیام‌های الهی را به صورت نمادین و معنوی بیان می‌کرد و بر این باور بود که این هنر می‌تواند به درک عمیق‌تری از ارتباطات انسان با خداوند و مسائل دینی کمک کند. او موسیقی خود را ابزاری برای تعمیق درک معنوی و الهیاتی می‌دانست و آثارش نه تنها در دوران خود تأثیرگذار بودند، بلکه پس از قرون وسطا نیز به عنوان بخشی از میراث فرهنگی جهانی شناخته شدند.

تحقیقات و اجراهای متعددی درباره آثار او در دنیای معاصر صورت گرفته است. هیچ آهنگساز دیگری در قرن دوازدهم به اندازه هیلدگارد بینگن مجموعه‌ای بزرگ از ترکیبات موسیقایی مختلف و پیوسته از خود به جا نگذاشت. در مقایسه با رقبایی نظیر نوتمبر بالبولوس^۲، راهب بندیکی (۸۴۰-۹۱۲ م.) او در بازیابی متون و نت‌های موسیقی برتری‌های چشمگیری داشت. از نظر هیلدگارد، موسیقی نه تنها بخشی از فرایند معنوی بلکه ابزاری مهم برای حفظ و تکمیل جهان آفرینش بود. بیشتر آثار موسیقایی هیلدگارد در دهه ۱۱۴۰ تا ۱۱۵۰ خلق شدند و اکثر آن‌ها به حضرت مریم اختصاص دارند. این آثار بخشی از میراث فرهنگی جهانی و منبعی الهام‌بخش برای

^۱. O nobilissima viriditas

^۲. Notker Balbulus

موسیقیدانان، دانشمندان دینی، و جویندگان معنویت در سراسر جهان شناخته شده‌اند (Newman, 1998: 12-13).

۴-۴. کاربرد اندیشه‌های هیلدگارد در جهان معاصر

با توجه به بحران‌های زیست‌محیطی، فروپاشی پیوندهای اجتماعی، و جستجوی معنای نوین در پزشکی و علوم انسانی، اندیشه‌های هیلدگارد فون بینگن امروزه اهمیت ویژه‌ای یافته‌اند. در ادامه به برخی از اندیشه‌های وی در این حوزه اشاره می‌شود.

۴-۴-۱. اخلاق زیست‌محیطی

هیلدگارد با تأکید بر ارتباط متقابل میان انسان و طبیعت، پیش‌درآمدی بر اخلاق زیست‌محیطی مدرن ارائه داده است. بر اساس نگاه او، تخریب طبیعت نه تنها تجاوز به محیط‌زیست بلکه اختلال در نظم الهی جهان است. بنابراین، محافظت از طبیعت مسئولیتی معنوی و اخلاقی به شمار می‌رود (Newman, 1998: 212).

۴-۴-۲. معنویت و روان‌درمانی

تمرکز هیلدگارد بر نقش فضایل در سلامت روحی می‌تواند الهام‌بخش شیوه‌های معنوی در روان‌درمانی باشد. بسیاری از رویکردهای نوین روان‌شناسی مثبت‌گرا^۱ با اصولی که هیلدگارد بر آن‌ها تأکید داشت (همچون پرورش شکرگزاری، امید و محبت) همخوانی دارند (Flanagan, 2012: 178).

۴-۴-۳. پزشکی کل‌نگر

در آثار پزشکی هیلدگارد سلامت بدن و روح در پیوندی تنگاتنگ قرار دارند. این دیدگاه، امروزه در پزشکی کل‌نگر^۲ که سلامت را نتیجه تعادل جسم، ذهن و محیط می‌داند، بازتاب یافته است. آموزه‌های او به درک عمیق‌تر از اهمیت روحیه، تغذیه طبیعی و هماهنگی با ریتم‌های طبیعی بدن

^۱. Positive Psychology

^۲. Holistic Medicine

کمک می‌کنند. رویکرد کل‌نگرانه او که با نام پزشکی هیلدگاردی^۱ نیز شناخته می‌شود، به‌ویژه در کتاب‌های فیزیکا و سلامت و شفا^۲ او بازتاب یافته است. (Hildegard of Bingen, 1998; Hildegard of Bingen, 2006)

در این دیدگاه بدن، روح و طبیعت یک کل هماهنگ در نظر گرفته می‌شوند و حفظ سلامت، مستلزم ایجاد تعادل میان این سه بُعد است.

۴-۳-۱. برخی اصول پزشکی هیلدگاردی

۱. **بدن به‌عنوان بازتاب طبیعت:** چهار عنصر اصلی (آب، آتش، خاک، هوا) در بدن حضور دارند و سلامت نتیجه تعادل آن‌هاست. (Flanagan, 2012. 177)
۲. **غذا به‌عنوان دارو:** مصرف غذاهای خاص مانند اسپلت (نوعی گندم باستانی) برای حفظ تعادل بدن توصیه شده است. (Throop, 1998. 45)
۳. **گیاه‌درمانی:** استفاده از گیاهان دارویی همچون شاتره، مریم‌گلی و زنجبیل به عنوان ابزار طبیعی برای درمان اهمیت زیادی دارند. (Hildegard of Bingen, 1998. 70-130)
۴. **درمان معنوی:** پرورش فضایل، دعا، مراقبه و پاکسازی ذهن از رذایل اخلاقی بخشی از فرایند درمان محسوب می‌شود. (Newman, 1998. 212)

۴-۳-۲. مراکز تخصصی پزشکی هیلدگاردی

- برخی مراکز و مؤسسات که پزشکی هیلدگاردی را سرلوحه کارهای خود قرار داده‌اند در ادامه معرفی می‌شوند.
- **مركز سنت هیلدگارد:**^۳ خدمات درمانی جامع بر مبنای طب طبیعی هیلدگارد از جمله برنامه‌های سم‌زدایی، رژیم‌های غذایی ویژه و درمان‌های روحانی در این مرکز ارائه می‌شود.
 - **انجمن پزشکی هیلدگاردی آلمان:**^۴ سازمانی علمی که آموزش پزشکان و پژوهش درباره طب هیلدگاردی و انتشار منابع تخصصی را بر عهده دارد.

¹. Hildegard-Medizin

². Physica and Causae et Curae

³. Hildegard Center, Allensbach/Bodensee, Germany.

⁴. Deutsche Gesellschaft für Hildegard-Medizin e.V.

۴-۳-۳. **کاربردهای معاصر پزشکی هیلدگاردی**

۴-۳-۳. **پزشکان و درمانگران تخصصی هیلدگاردی:** تعداد زیادی از پزشکان در آلمان، اتریش و سوئیس بر اساس اصول هیلدگارد طبابت می کنند و آن را با طب غربی ترکیب کرده اند.

۴-۳-۳. کاربردهای معاصر پزشکی هیلدگاردی

- درمان های کل نگر برای بیماری های گوارشی، اضطراب، سردرد و بیماری های مزمن؛
- استفاده از موسیقی درمانی بر اساس اصول موسیقی روحانی هیلدگارد؛
- روزه داری معتدل و پاکسازی برای تقویت سیستم ایمنی بدن و هماهنگی جسم و روان.

۵. نتیجه گیری

قدیسه هیلدگارد فون بینگن، از برجسته ترین چهره های عرفان و الهیات مسیحی قرون وسطا، با بهره گیری از رؤیاها، الهامات و نمادگرایی زنانه توانست مفاهیم الهی و معنوی را در قالبی نوآورانه و ماندگار بیان کند. او با استفاده از عناصر نور، موسیقی، کیهان، مادرانگی و سبزینگی به خلق جهانی معنوی دست زد که در آن عرفان، طبیعت و انسان به شکلی هماهنگ در خدمت آشکارسازی حقیقت الهی قرار گرفتند.

در آثار هیلدگارد به ویژه در راه ها را بشناسید، شایستگی های زندگی و آثار الهی یک شخص ساده نمادهای زنانه همچون نور و مادرانگی به عنوان ابزارهای ارتباط با امر قدسی به کار گرفته شده اند. نور در الهیات او نه تنها نمادی از حکمت و حقیقت الهی است بلکه مسیری برای دریافت وحی و دستیابی به آگاهی معنوی نیز محسوب می شود. موسیقی نیز در اندیشه او ابزاری است برای پیوند میان انسان و خداوند که شکاف میان زمین و آسمان را پر می کند.

کیهان شناسی هیلدگارد بر تعادل و همکاری نیروهای زنانه و مردانه استوار است. او با استفاده از نمادهایی چون خورشید و ماه این دو نیرو را مکمل یکدیگر معرفی می کند و در تصویرسازی الهی خود خدایی متعادل از صفات زنانه و مردانه ارائه می دهد. نیروی سبز حیات که در این کیهان شناسی جایگاهی محوری دارد، نماد زایش، رشد و احیای الهی است و نقشی اساسی در درک رابطه انسان با خداوند ایفا می کند. این نیروی حیات بخش که نماد باروری، طراوت و احیا در طبیعت و انسان هاست در آثار هیلدگارد به طور مستمر به عنوان محور معنویت و تحول معرفی می شود.

هیلدگارد با ارائه الهیاتی زنانه زمینه‌ای فراهم کرد که نه تنها نقش زنان در الهیات مسیحی به رسمیت شناخته شود، بلکه در تبیین پیوند انسان و خداوند نیز نقشی محوری بیابد. مادرانگی به‌ویژه در قالب تجلیل از مقام حضرت مریم، در الهیات او نقشی تعیین‌کننده داشت و نگاهی مثبت و سازنده به ماهیت زنانه در فرایند نجات بشری ارائه داد.

امروزه اندیشه‌های هیلدگارد فون بینگن در حوزه‌های مختلف معنوی، علمی و اجتماعی بازخوانی شده‌اند. نگاه جامع او به ارتباط بدن، روح و طبیعت الهام‌بخش رویکردهای پزشکی کل‌نگر شده است. تأکید او بر مسئولیت اخلاقی انسان نسبت به طبیعت، از پایه‌های اولیه اخلاق زیست‌محیطی مدرن شمرده می‌شود. همچنین نمادگرایی زنانه او منبعی غنی برای الهیات فمینیستی معاصر و تلاش‌های نوین برای بازیابی جایگاه زن در سنت‌های دینی به‌شمار می‌آید. توجه ویژه هیلدگارد به موسیقی و هنرهای روحانی نیز امروزه الهام‌بخش اقداماتی در زمینه موسیقی درمانی و هنردرمانی شده است.

هیلدگارد فون بینگن با بهره‌گیری از نمادگرایی و رؤیاهای زنانه، تحولی در عرفان و الهیات مسیحی پدید آورد و افقی نو برای رابطه انسان، خدا و طبیعت گشود؛ میراث فکری و معنوی او همچنان در پاسخ به پرسش‌های نوین عصر حاضر الهام‌بخش است.

منابع

- اُندرهیل، اولین (۱۳۹۲). *عارفان مسیحی*. ترجمه حمید محمودیان و احمدرضا مؤیدی. قم: ادیان و مذاهب.
- بوک، گیزلا (۱۳۹۸). *زنان در تاریخ اروپا: از قرون وسطی تا امروز*. ترجمه و توضیح بهاءالدین بازرگانی گیلانی. تهران: علم.
- دورانت، ویل (۱۳۶۶). *تاریخ تمدن: عصر ایمان*. ترجمه ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده و ابوالقاسم طاهری. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- علیخانی، اسماعیل (۱۳۸۵). «هیلدگارد بینگن در یک نگاه». معرفت، ۱۰۱، ۱۰۸-۱۱۷.
- کشفی، سیده سارا، علمی، قربان، و گذشته، ناصر (۱۳۹۹). «بررسی مقایسه‌ای انگاره مکاشفه در عرفان روزبهران بقلی و هیلدگارد بینگنی». *ادیات عرفانی*، ۱۲ (۲۳)، ۷۷-۱۰۹.

- کونگ، هانس (۱۳۸۹). زن در مسیحیت. ترجمه طیبه مقدم، طیه و حمیده بخشنده. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مظاهری، حبیب (۱۳۹۲). شخصیت زن در قرآن کریم و عهدین. قم: بوستان کتاب.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲). انسان و سمبولهایش. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: امیرکبیر.

References

- Cirlot, Victoria (2005). *Hildegard Von Bingen and the visionary tradition of the West* (Spanish). Herder publication.
- Dadowski, John (2015). *The Concept of Viriditas by Dr. Hildegard von Bingen*. Regis University Toronto.
- Fella, Audrey (2015). *Hildegard de Bingen body and soul in God*. Ferrench edition. Florida: Points.
- Fierro, N. (2010). *Hildegard of Bingen: symphony of the harmony of Heaven hildegard*.
- Flanagan, S. (2012). *Hildegard of Bingen: A Visionary Life*. 2nd ed. Routledge.
- Gardiner, Michael (2019). *Hildegard von Bingen Ordo Virtutum a Musical and Metaphysical Analysis*. NY: Routledge.
- Gottfried, M. & Palmquist, T. (1995). *The Life of the Holy Hildegard*. Trans. from Latin to German by Adelgundis Filhrkotter, Translated from German to English by James McGrath. edited by Mary Palmquist. Liturgical Press.
- Hertzka, G., & Strehlow, W. (1997). *The Secrets of Hildegard of Bingen: Natural Remedies from a Medieval Abbess*. Element Books.
- Hildegard of Bingen (1987). *Book of Divine Works: With Letters and Songs*. Edited & introduced Matthew Fox. U.S.: Bear & company.
- Hildegard of Bingen (2006). *Causae et Curae*. trans. by Margaret Berger. Boydell Press.
- Hildegard of Bingen (2001). *Hildegard's Healing Plants: From Her Medieval Classic Physica*. Translated by Bruce W. Hozeski. Boston: Beacon Press.
- Hildegard of Bingen (1998). *Physica: Natural Healing through the Healing Power of Nature*. Tran. by Priscilla Throop. Rochester: Healing Arts Press.
- Hildegard of Bingen (1990). *Scivias*. Trans. by clomba Hart and Bishop; introduction by Barbara Newman; preface by caroline Walker Bynum. New Jersey: Paulist press.
- Hildegard of Bingen (1998). *Symphonia: A Critical Edition of the "Symphonia Armonie Celestium Revelationum"*. ed. and trans. by Barbara Newman. 2nd ed. NY: Cornell University Press.
- Hildegard Of Bingen (1994). *The Book of the Rewards of Life. (Liber Vitae Meritorum)*. Trans. by Bruce W. Hozeski. New York: Oxford University.
- Hudson, jenifer (1990). "God our mother": The Feminine Cosmology of Julian of Norwich and Hildegard of Bingen.

- Jacob, F.J. (1997). "Life and vision of Hildegard von Bingen". translation epilogue notes: Victoria cirlot printed in Spani.
- Maddock, Fiona (2001). *Hildegard of Bingen: the woman of her age*. Ny: Doubledy.
- Newman, Barbara (1998). "Hildegard life and Time" in *Voice of the Living Light: Hildegard of Bingen and her world*.
- Newman, Barbara (1985). "Hildegard of Bingen: Vision and Validation". *Church History* 54(2), 163-175. ibid published by Cambridge University press on behalf of the American society. doi.org/10.2307/jj.5973191
- Newman, Barbara (1997). *Sister of Wisdom: St. Hildegard's Theology of the Feminine*. University of California Press.
- Newman, Barbara (1998). *Voice of the Living Light; Hildegard of Bingen and Her World*. University Of California Press.
- Schaus 'Margaret (2006). *Woman and gender in medieval europe an encyclopedia*. Trans. by Routledge Taylor & Francis Group. NY: Routledge.
- Sheryl, A. (2016). *Hildegard of Bingen Essential writings and chants of Christian mystic* _Annotated & Explained by sherryl A. and Kujawa Holbrook. Skylight paths publishing.
- Silvas, Anna (1999). *Jutta and Hildegard: The Biographical Sources medieval women: texts and contexts*. Los Angeles: Tyrnhout Brepols.
- Strehlow, Wighard (2013). *Hildegard Medicine: Remedies and Recipes*. Healing Arts Press.
- Strehlow, Wighard (2012). *The nutritional therapy Hildegard von Bingen: Recipes, cures, diets*. eBook edition.
- Tavila, Igor (2018). "The Function of Ethics in the Middle Ages, the Integrated Vision of Man and Nature in the Symbolic Mysticism of Hildegard von Bingen". Retrieved 12 February 2018, revised 4 April 2018.